

شرایط وجوب جزاء فعل مضارع به وسیله ال شرطی مؤنث

- ۱- فعل شرطی طبعی باشد.
- ۲- فعل جواب شرط خالی از فاء و واو سیبیه باشد.
- ۳- فعل جواب شرط معلول فعل شرط باشد.

امره: اَطْلُبُ تَجِدُ «طلب کن می یابی»
← اَطْلُبُ وَإِنْ تَطْلُبُ تَجِدُ

نهی: لَا تَلْفُزْ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ «گفتنوز تا وارد بهشت نشوی»
← لَا تَلْفُزْ، وَإِنْ يَلْفُزْ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ

استفهام: أَيْنَ بَيْتِكَ زُرُّوكَ «خانه ات که اسبق مایه دیدارت بیایم؟»
← اَيْنَ بَيْتِكَ، وَإِنْ تَقُلْ اَيْنَ بَيْتِكَ زُرُّوكَ

تهنیت: لَبِيتَنِي تَقَى أَخْلَصَ «ای قاش پرهنرگار بودا ما را هاشوا»
← لَبِيتَنِي تَقَى، وَإِنْ أَكُنْ تَقَى أَخْلَصَ

توحي: لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُنِي أَبَى «ای دیدارت خداوند من رحم کند مالتو ده گم»
← لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُنِي، وَإِنْ يَرْحَمُنِي اللَّهُ أَبَى

عوض: أَلَا تَضِيفُنَا خُدْرَتُكَ «آیا ما را اصحاب نهی کنی مالتو اکر ام کنیم»
← أَلَا تَضِيفُنَا، وَإِنْ تَضِيفُنَا خُدْرَتُكَ

نکته: هرگاه جواب طلب به همراه **غایبیت** یا **واو صغیر** باشد در این حالت فعل مضارع منصوب خواهد بود.

أَدْرَسَ فُتَحَحُ
↑
غایبیت

نکته: هرگاه جواب شرط معلول و مسبب فعل طلبی نباشد مجزوم کردن جواب شرط صریح نخواهد بود.

لَا تَدْرُسُ مِنَ الْإِسْرِ تَهْلِكُ
۸ → ۹ اشتباه
چرا؟

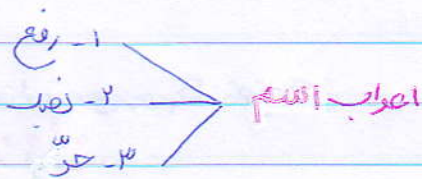
می گوید: به تیر نزدیک نشو و هلاک می شوی، نزدیک نشدن به تیر یعنی تواند سبب

هلاک شدن باشد علی نزدیک شدن به تیر سبب هلاکت می شود.

لَا تَدْرُسُ مِنَ الْإِسْرِ تَسْلَمُ → صریح
چرا؟

زیرا نزدیک نشدن به تیر علت سلام ماندن است.

درس ۵۱ فاعل



مرفوعات و ۱۲ جا خطه دارند: ۱- فاعل ۲- نائب فاعل ۳- مبتدا ۴- خبر

۵- اسم افعل ناقص (كان) ۶- اسم افعل مقارب (كاد) ۷- اسم حروف تعجب (ليس)

۸- خبر خبری مبدئ بالفاعل ۹- خبر برای نفی خبر ۱۰- اسم و ما لا ۱۱- اسم و ما لا ۱۲- اسم و ما لا

ناحیه

فاعل: اسم مرفوعی است که مقدم می شود بر آن مفعول تا باشد، معلوم باشد
و یا بعد فعل باشد.

« فاعل مرفوع و المفعول »

فَنَحْنُ الدَّارِسُ

مفعول ماضی ماضی
فاعل مرفوع
بر مفعول
افش به ضم

- مفعول باید مقدم باشد اگر جانشین، اسم = مبتدا
- مفعول باید معلوم باشد اگر مبتدا، فعل مجهول و اسم = فاعل فاعل
- مفعول باید تا باشد اگر مبتدا، فعل ناقص و اسم = اسم مفعول ناقص

۱- عامل صریح = مفعول

عامل

۲- عامل غیر صریح = مبتدا مفعول (مانند فعل نیاز به فاعل و مفعول ندارد)

صیغه فعل: عاملی است که نیاز به مفعول دارد ولی مفعول نمی شود. شاعلی

اسم فاعل، اسم مفعول، مصدر، صفت، ضمیر، اسم تفضیل و صیغه مبالغه

الدَّارِسُ فاعِلُ الْبُوءِ

مبتدا
خبر

فاعل برای اسم مفعول فاعل مرفوع و مفعول
نابع = اسم مفعول، شبه فعل

الدَّارِسُ = مبتدا مرفوع، مفعول به ضم ظاهر

نابع = اسم مفعول، شبه فعل، مرفوع، مفعول به ضم ظاهر

الْبُوءُ = فاعل برای نابع مرفوع، مفعول به واو (الاعمال)

فَاعِلٌ يَتَوَانَدُ جَرْدٌ بَاسْتٍ . فاعل می تواند در ۲ صورت جر و لفظی گردد :

۱- مصدر به فاعلشان اضافه میشوند

سِرَّتٌ مِّنْ سَفَاةٍ الْمُرِيضِ
 مفعول و فاعل مضاف فاعل مصدر مفعول
 بیمار عامل تبدیل جر و لفظاً مرفوع شد

فَاعِلٌ جَرْدٌ
 لَفْظاً

۲- بر سر فاعل حروف زائد « لام ، باء ، هـ » بیاید

كُنِيَ بِالْعِلْمِ حَلِيَّةٌ
 مفعول حرف جر فاعل تمييز
 زائد لفظاً جر مرفوع

« علم از نظر زیبایی طایف است »

حرف نقل و جوازی یا وجوبی

۱- جوازی ← « حَلَّ التَّقْدِي أَحَدٌ ؟ » نَعَمْ ، أَحَدٌ

انتقادی
 مفعول و حرف جوازی

حذف فعل

۲- وجوبی جای که اجتماع تفسیر گشته و تغییر شده دید جای جابجایی نیست

إِذَا أَبَوَكَ أَمْرُكَ بِلَزْمِ الرِّضَاةِ فَاطْلُوعٌ

حرمانی که بدست ام کرد

أَمْرُكَ فاعل ، مفعول مذکور

خواب ، عادت صفت

مفعول و حرف به و تفسیر کرده

رعایت کن

(مفسر ۵)

مطلوباً
 تفسیر فشرده (مفسر)

جمع میان مفسر یا
 منتشر مبین

اسم ظاهر ← مشى القائد

فعل مرفوع، مرفوع به اسم

استقام فاعل

بازر ← ذهبوا

غير مفعول بازر، فاعل محذوف

غير

مستتر ← القائد مشى

غير مفعول، فاعل مستتر

محذوف

صريح ← مشى القائد

استقام فاعل

مراحت

غير صريح ← بلقي أنك رجعت في الامقال

فاعل محذوف

فعل مرفوع

ي: تنكحوه، مفعول به

أَنْ - أَنْ = مفعول حرفي، حرف مقدرى به، تأويل مصدرى، جرد

بلقي خارجك

فاعل محذوف

حرفه فاعل بصورت مجله باشد أَنْ / فعل غير صريح یا مؤول می‌نایم.

صریح (اصلی) - فعل
 غیر صریح (فرضی) - شش مورد شبیه فعل

عامل
 فاعل

عامل فاعل - دو نوع است صریح یا اصلی توسط فعل یا غیر صریح و فرضی
 توسط شش مورد شبیه فعل می باشد.

عامل صریح فاعل - فقط فعل است.
 عامل غیر صریح فاعل - بر ۶ نوع است:

۱. اسم فاعل هیهات منّا الذیلة «دور باد از ما ذلت»
 اسم فاعل فاعل مرفوع

۲. مصدر عجبت من اهانیک صديق «تعجب کردم از اهانیت»
 فاعل مفعول به مصدر فاعل مفعول به
 مفعول به مفعول به مفعول به

۳. اسم فاعل و صیغه مبالغه و صفة مشبهة و افعال توصیفی

المدحمة ناجية تلا مودتها «دانش افزاین مدرسم موفقند»
 اسم فاعل اسم فاعل فاعل برای
 اسم فاعل اسم فاعل

فقال لها یرید «اخراج دهنده است برای آنچه بخویش»
 صیغه مبالغه فاعل مفعول به

نکته: «اذا» حرف شرط غیر جازمه

المَدِينَةُ ضَيْفٌ شَوَارِعُهَا
صفت ضمه نازل برای
صفت ضمه

«حیدرآبادهای شهر پاکیزه اند.»

لَمْ أَرِ تَلَعَيْنَا أَجْدَرُ بِهِ الشَّأْنُ مِنْ مَحَابِبِ الْإِحْتِقَادِ
اسم تفعیل فاعل برای
اسم تفعیل

«نفیدیم دانش افزای سابقه تو
به تفریق از کسی که محال
اجتماع دیاگوشا باشد.»